



ان بی سی- تمرین گاوپازی با گاو عروسکی، اسپانیا



کاترزنپوز- لذت بردن توله شیر از تمیز شدن توسط مادرش، تانزانیا



گتی ایمیج- پاک‌سازی خیابان‌های جنوب پاریس پس از باران سیل‌آسا

دنیانه‌روایت تصویر

در محضر بزرگان

فرستاده‌خداوند

حجت‌الاسلام حسینی قمی در بحث کمک به فقرا و نیازمندان می‌گوید:
«امام علی(ع) می‌فرمایند: «نیازمندی که سراغ شما می‌آید، فرستاده خداوند است.» این فامیل، این دانش آموز، این همسایه، این فرستاده پروردگار است و حامل پیامی از طرف خدا برای شما! حضرت در ادامه می‌فرمایند: «کسی که کمکش را از او دریغ دارد، از خدا دریغ داشته و کسی که به او عطا کند، به خداوند عطا کرده است.» اگر باور کنم نیازمندی که پیش من آمده، فرستاده پروردگار است قطعاً سعی می‌کنم برخورد بهتری با او داشته باشم و در حد توان مشکلتش را برطرف کنم.»

تارنمای سمت خدا

فتوترا نه



داستانک

من به خودم احترام می‌گذارم!

روزی با دوستم از کنار یک دره روزنامه فروشی رد می‌شدیم. دوستم روزنامه‌ای خرید و مودیانه از مرد روزنامه فروش تشکر کرد اما آن مرد هیچ پاسخی به تشکر او نداد. همان طور که دور می‌شدیم، به دوستم گفتم: «چه مرد عبوس و ترش رویی بود.» دوستم گفت: «او همیشه همین‌طور است!» پرسیدم: «پس تو چرا به او احترام می‌گذاری؟» او با تعجب گفت: «چرا باید به او اجازه بدهم که برای رفتار من تصمیم بگیرد؟!»

سایت‌موفقیت

غلط‌نویسیم

در جریان قرار دادن / گذاشتن

نخستین مترجمان اخبار خارجی به خصوص پس از تاسیس رادیو در ایران هنگامی که با اصطلاحات و کلمات در اصل فرانسوی (Mettre au) و (Mettre courrant) برخورد کرده اند آن را لفظ به لفظ به پارسی برگردانده و اصطلاح «در جریان گذاشتن» را ساخته اند. در پارسی این ترکیب به شرطی می‌تواند معنی داشته باشد که بخواهیم «اخبار» را به «آب رود» یا «سیلاب» تشبیه کنیم و شنوندگان را به دست‌آن بسپاریم! حال آن که در پارسی معادل های فراوانی برای بیان این معنی وجود دارد که در گذشته به کار می‌رفته و هنوز هم به کار می‌رود. مانند: اطلاع دادن، آگاه کردن و مطلع کردن. برگرفته از (غلط‌نویسیم)، اثر ابوالحسن نجفی

انگلیش آموزی

نویسنده: میترا تاتاری، تصویرساز: سعید مرادی



زندگی چنان معلم خوبی است که وقتی درسی را یاد نمی‌گیری، آن را تکرار می‌کند

اندک‌صبر

گذشت

هوا سرد است چند قطره عشق ریخته در فنجانت بنوش گرم شوی با احساسم برایت تن پوشی بافتم بیوش گرم شوی در صدایم گرمایی نهفته، شعری گفتم بشنو گرم شوی

عسل کریمی



گزارش‌های ځ مریځې

گزارش شماره بیست و پنجم: موهبت پړوویی

من یک مریخی هستم که به زمین آمده‌ام. ما آن جا سردمان بود و تصمیم گرفتیم وضعیت زمین و زمینی‌ها را برای سکونت بررسی کنیم. گزارش‌های دنباله‌دار من در این مأموریت را این جا می‌خوانید. من یک چیز را که از بهنام، خوب یاد گرفته‌ام پررو بودن است. توصیه می‌کنم اگر روی زمین هستید از هر جا می‌توانید رو برای خودتان جور کنید که در بین زمینی‌ها بتوانید با پړوویی کارتان را پیش ببرید. روز ووز پیش که دیگر تاب دوری از ناهید را نداشتیم تصمیم گرفتیم با پړوویی بروم تو کار پاشنه در خانه‌شان. پس با زور رقتم پاشنه در خانه‌شان را از جا درآوردم و دادم دست بابای ناهید، که بابای ناهید خوشش نیامد و با یک هل اساسی من را از پله‌ها پایین پرتاب کرد. من همین‌طور که داشتم از روی پله‌ها قل می‌خوردم پایین، فریاد زدم: «مرا عهدیست با جانان که تا جان در بدن دارم/ هواداران کویش را چو جان خویشان دانم» و بعد بلافاصله از جایم بلند شدم و رقتم جلوی بابای ناهید ایستادم و گفتم: «این دفعه منو با چی می‌زنی؟» که بابای ناهید با مونویاد گذاشت توی صورتم.

اما زمینی‌ها یک جمله‌ای دارند که می‌گویند: «یا راهی خواهم یافت یا راهی خواهم ساخت». این بار این جمله را با خودم تکرار کردم و به سختی مثل صخره نورد‌ها از دیوار بالا رقتم و از پنجره خانه ناهید این‌ها، خودم را داخل انداختم و توی چشم‌های بابای ناهید نگاه کردم و گفتم: «ما را به سخت جانی خود این گمان نبوده، بابای ناهید که دید این جوری نمی‌شود از در گفت وگو وارد شد و گفت: «خیلی خب، خونه داری؟» که من گفتم: «آشپانه‌ای ساختم از مهر، زیر پله...» بابای ناهید حرفم را قطع کرد و گفت: «قوطی منظورم نبود. خونه. باید خونه داشته باشی». که من این جا عصبانی شدم و به بابای ناهید متذکر شدم که در باره خانه‌ام درست صحبت کند و دیگر هیچ وقت قوطی صدایش نکند. بابای ناهید این بار همین‌طور که داشت مرا از پنجره بیرون می‌انداخت، گفت: «باشه تو درست میگی اما تا صاحب به قوطی بزرگتر نشدی دیگه این طرف‌ها نیا!». من همین‌طور که پرتاب شدم پایین و کوچک و کوچکت‌ر می‌شدم، فریاد زدم: «کفش آهنی پام می‌کنم و برمی‌گردم». پس می‌بینید که اگر پررو نباشید به هیچ جا نمی‌رسید.

با تشکر، مامور پړووی شما، بهرام۶۲۵. پایان گزارش بیست و پنجم /

محمدعلی محمدپور

مسابقه چپ میکه؟

من اشتباهی بودم!



سلام. برای تنوع مسابقه رو عوض کردیم و این بار باید بگین تو این عکس «چی میکه؟». یعنی برای این عکس باید دیالوگ طنزی بنویسین که به قیافه شخص بخوره. ببینیم چه می‌کنید. فراموش نکنید پیامک های بدون اسم، بی تمک و کلیشه ای در مسابقه شرکت داده نمیشن.

یادآوری مسابقه: باید برای این عکس یک جمله بامزه بنویسید و تا ساعت ۲۴ امشب (یک شنبه) برای ما به پیامک ۰۹۶۱۵۲۰۳۹۱۵ بفرستید. در ابتدای هر پیامک، نام ستون «چی میکه؟» و در آخر پیامک هم نام و نام خانوادگی تون رو حتما بنویسید. بانمک‌ترین و خلاقانه‌ترین جمله‌های فرستاده شده، روز سه شنبه به اسم خود نویسنده‌ها چاپ می‌شه. همیشه خوش باشید. اما چند مثال:

* آقا معلم! باور کنین هر چی زور می‌زنم نمی‌فهمم انتگرال به چه دردم می‌خوره!
* باز خورشت بامیه داریم؟
* آقای قاضی، صد بار بهش گفته بودم دمپایی توالت رو خیس نکن... ولی گوش نمی‌کرد!

سوتی سرا

تیپ روز اول دانشگاه!



بود و متوجه شده بود با کت و شلوار شیک، دمپایی پلاستیکی آبی رنگ پوشیده! کلی هم تو دانشگاه باهاش راه رفته بود طفلی! از خجالت آب شده بود و سریع بر گشته بود خونه. تا مدت‌ها می‌گفت من دیگه نمی‌رم دانشگاه!

سوتی‌های بامزه تون رو در تلگرام به شماره ۰۹۶۱۵۲۰۳۹۱۵ بفرستید.

دور دنیا

کشف قسمت گمشده دیوار برلین



هنوز تخریب نشده بین دو ایستگاه قطار در ناحیه پانکوف در شمال شرقی این کشور پیدا کرده است. اواز سال ۱۹۹۹ این راز را در سینه نگه داشته بود و حالا با گذشت زمان منوجه تخریب این دیوار شده و با مقامات محلی تماس گرفته است تا آن‌ها از این دیوار ۸۰ متری به عنوان آثار باستانی حفاظت کنند.

گاوی که تصمیم گرفت حیوان اهلی نباشد!



صاحب او ماه‌ها بود که از گوساله‌اش خبر نداشت تا این که عکس این حیوان را به عنوان پدیده‌ای عجیب از زندگی حیوانات اهلی در حیات وحش، در رسانه‌ها دید. او حالا پنج ماه است که طبیعت وحشی را برای انتخاب کرده است!

هنر‌نمایی با موی انسان



با سوزن ظرفی و چسب روی صفحه کاغذ نقش می‌زند. پرتره‌های او بسیار دیدنی و زیباست و شبیه آثار سیاه قلم است.

تازه عروس و دامادی که سشنشان روی هم ۱۷۱ سال است



مخصوصاً سالمندان ملاقات کردند که این‌علاقه از آن موقع تاکنون خاموش نشد تا این که عاقبت تصمیم گرفتند با یکدیگر ازدواج کنند. این تازه‌عروس و داماد سشنشان روی هم به ۱۷۱ سال می‌رسد اما اصلاً احساس پیری نمی‌کنند و شوق زندگی در وجودشان موج می‌زند. این زوج تصمیم دارند برای ماه عسل خود به همراه دوستانشان به یک هتل بزرگ بروند و مدتی در آن جا دور هم خوش باشند.

قاپ ایران

قلعه صمصال، زیبایی‌روایی

قلعه صمصال (سلسال) در ارتفاع ۸۰ متری از زمین و روی تپه‌ای سنگی در ۱۵ کیلومتری شهر هشتپر (مرکز شهرستان تالش) و مرکز دهستان لیسار واقع شده است. این قلعه مربوط به دوره سلجوقیان است و این اثر در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۲ با شماره ثبت ۸۷۸۰ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. صمصال با املای «ص» در لغت به معنای گل خشکیده‌ورز داده شده و آماده برای گوزه‌گری و سفالگری است و برخی دیگر معتقدند که نام اصلی این قلعه با املای سلسال و به معنای آب خنک و خوشگوار است. ارگ قلعه در بالای تپه قرار دارد و امروزه فقط دیوارهای آن بر جای مانده است، ظاهر ارگ در طبقات مختلفی بنا شده که طبقات زیرین آن به دنبال ریزش طبقات بالا پر شده است. برای رفتن به این قلعه در این فصل سال، علاوه بر به همراه داشتن وسایل گرمایشی و کوهنوردی، باید از راهنمایان محلی نیز کمک گرفت. هر چند رسیدن به قلعه و دیدن زیبایی‌های آن، خستگی را از تن شما در خواهد کرد.

امین جوشش



دی‌روزنامه

نه‌همین لباس...

در خبرها خواندیم دختری ۱۵ ساله که با پوشش مردانه به همراه همدستانش اقدام به زورگیری می‌کرد، به دست مأموران پلیس شناسایی و دستگیر شد. خود خبر که شخصی ۱۵ ساله که در بیشتر دنیا هنوز کودک و نوجوان شناخته می‌شود، زورگیری کند عجیب هست، چه برسد به این که با لباس مردانه هم بوده که مثلاً زورش را بیشتر نشان دهد! انصافاً کار دارد به جاهای پاریکی می‌کشد. بعد از آن که چنتا دختر خانم با لباس و گرم مردانه به ورزشگاه رفتند تا مسابقه فوتبال را ببینند، فکرش را نمی‌کردیم که پوشش مردانه به این کارها هم برسد. قدیم‌ها پوشیدن لباس مردانه برای خانم‌ها فقط در موارد تکدی‌گری یا به اصطلاح برای گدایی بود که هر از گاهی خبرش را می‌شنیدیم که یک‌زن با لباس مردانه گدایی می‌کرده، حتی سریال «آوای باران» هم با این موضوع ساخته شد، همان که نصف زمان فیلم بازیگر دختر می‌هی گفت «بابایی... بابا جونم...» ولی این که با پوشش مردانه زورگیری کنند دیگر نوبر است. اگر همین‌طور پیش برویم، بعد نیست چند وقت دیگر در جاهایی بعضی خانم‌ها را ببینیم که لباس مردانه پوشیده‌اند که حتی به فکر بهترین فیلم‌سازان علمی تخیلی و ماهرترین گریمورها هم نمی‌رسد.

مثلاً حالا که قرار نیست کتک‌ور برداشته شود، اگر سهمیه بندی بشود، دور نیست پس فردا حوزه‌های کتک‌ور را سه قسمت کنند، زنانه و مردانه و یک قسمت هم زنانه که لباس مردانه پوشیده‌اند و می‌خواهند از سهمیه مردان استفاده کنند! البته این کار این مزیت را دارد که دیگر کسی شاکی نمی‌شود که به ما توهین شده یا حق ما ضایع شده یا برای آن‌ها پارتی بازی شده. همه چیز قانونی و با رضایت دو طرف انجام می‌شود! البته ممکن‌اند از این سهمیه سوء برداشت هم شود. مثلاً یک عده این کار را را در ورزشگاه‌ها عملی کنند. وقتی سستون‌های می‌گویند زیرساخت لازم برای ورود باتوان به ورزشگاه‌ها نیست، یک گروه بگویند خب زنان و دخترانی را که لباس مردانه پوشیده‌اند به یکی از قسمت‌های مردانه ورزشگاه راه بدهند، ولی همه بداندند که قضیه چیست تا مزاحمت و ناراحتی هم برای کسی پیش نیاید! احتیاجی به تغییر زیرساخت هم نباشد. ولی در کل کاش هرکسی هرکاری می‌کند، با همان پوشش خودش بکند، از کتک‌ور دادن گرفته تا زورگیری و کارهای دیگر!

علیرضا کاردار

تا حالا دقت کردین



ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

* صفحه سلامت، از کدام گیاهان دارویی برای درمان آندومتروز استفاده کنیم؟
* از خانم الهام یوسفی به خاطر مقالات ارزشمند سپاسگزارم.
* می‌خوام از زندگی سلام بابت بحال‌بودنش تشکر کنم.
* آقی کمال، به نظرت چه جورری زندگی کنیم با این بی‌برفی؟
* آق کمال، والا انقدر اعصابم خرده که چیزی به فکرم نمرسه. علی الحساب هم‌جور زندگی کنن که تو استوای بدون برف زندگی مکنن!
* من آب می‌پاشم و جارو می‌زنم و دعوت می‌کنم. تو اگر دلش را داشتی نیا...
* مسعود مجنونپور
* لبخند زدی و آسمان آبی شد / شب‌های قشنگ بهمین مهتابی‌شد / پروانه‌پس از تولد زبیابت / تا آخر عمر غرق بی‌تابی‌شد... خواهرم عزیزم دلم تولدت مبارک
* می‌خواستم با تمام وجود از زحمات مامری عزیزم مریم خانم تشکر کنم. ستاره قلبم همیشه شاد باشی .

محمد درودی